

بررسی آرایه‌های لفظی و معنوی نسخه خطی اکبر اصفهانی

لیلا مقدم^۱

مقدمه:

شعر دوران صفوی مانند هنر آن عهد به دنبال نکته‌سنجی، مضمون‌آفرینی، خیال‌پروری و سادگی زبان است. آن عنصر از کلام شاعران این عهد که بیشتر از همه در تغییر سبک‌شان مؤثر بوده، معنی و مضمون است. مقصود آن نیست که توجه به معنی و مضمون، در شعر فارسی معمول نبود، بلکه در این عصر معنی بر لفظ برتری پیدا کرد و آن هم به خاطر توسعه دانش‌ها و سنت‌های شعر در طول زمان است که معنی‌های گوناگون به ذهن شاعر هجوم آورد و عرصه لفظ را به هنگام سخنوری بر آنان تنگ ساخت. شاعران این عهد عادت کرده بودند که معنی‌های بلند را در کلام کوتاه و موجزی بیاورند و آنها را تا می‌توان در یک بیت و گاه در یک مصرع به عنوان «مصرع برجسته» آن چنان بگنجانند که قابل گردش در افواه گردد و به یادها سپرده و به همه جا منتقل شود.

پیروی از خیال و همدوش کردن آن با معنی و مفهوم ذهنی شاعر که در بیان سخن‌سنان آن عصر و زمان «خیال‌بندی» نام گرفته است، بنیاد شعر و مایه دلپذیری شعر بوده است. در «طرز خیال» دامنه سخن بر تخیل و توهم است و شاعر در هر مورد خواه تشبیه و استعاره و خواه در وصف و تمثیل و یا هر مورد دیگر از بیان مطلب به نحو ساده و عادی امتناع داشت و آن را با ترکیب‌های تشبیهی و استعاری که بر پایه تخیل و توهم استوار باشد بیان می‌کرد؛ به همین سبب تشبیهات خیالی و وهمی و استعاره‌های خیالی و

۱. دانش‌آموخته ارشد زبان و ادبیات فارسی.

ژرف در کلام این دسته از شاعران بسیار است. از جمله مختصه‌های این طرز آن است که شاعر به خیال خود «تشخص» می‌بخشد و سپس همان عمل‌ها، صفت‌ها و نسبت‌ها را که برای یک جاندار متصور است برای آن شخص خیالی نیز به کار می‌برد.

آرایه‌های لفظی و معنوی در دیوان اکبر اصفهانی:

آب ابیات من از باد مسیحا ست به موج	نه ز نکبای بیابان هوس، همچو غدیر
بیت من بیت عتیق است که معمار ادب	کرده از آب و گل جوهر قدسش تعمیر
نیست چون بیت عناکب، سخنم سُست آیین	که ز باد پَر زنبور بَوَد رخنه پذیر
ناف آهوست ز انفاس حقیقت، سخنم	که بَوَد نکهت مُشک هنرش عالمگیر

(ص ۳۷۲ دیوان، ابیات ۷، ۵۶، ۴)

اساس سبک هندی تشبیه است و به بیان و بدیع چندان توجهی نمی‌شود. در اشعار اکبر اصفهانی گونه‌های مختلف تشبیه به وفور دیده می‌شود، ولی استعارات چندان جایگاهی ندارد زیرا خود او نیز می‌گوید:

به استعاره چه حاجت خُرام معنی را سخن به حُسن خود از چشم خویشان بیناست

(ص ۲۵۴ دیوان، بیت ۲)

در اشعار اصفهانی به مانند شاعران سبک هندی اغراق‌های دور و دراز پسندیده است و حتی گاهی اساس بیت بر اغراق استوار است. غزلیات اصفهانی سرشار از تلمیحات رایج است، او بارها و بارها در غزلیاتش به داستان یوسف و زلیخا، یوسف و یعقوب، یوسف و برادرانش، حضرت داود، ابراهیم، موسی، آدم، لیلی و مجنون و شیرین و فرهاد اشاره کرده است.

به جز جلوه‌های ویژه و ترکیبات منحصر به فرد در اثر این شاعر که مورد بررسی سبک‌شناسانه قرار گرفته، حاصل تراوش طبع و قریحه خوش ذوق او، درخشش آرایه‌های لفظی و معنوی در غزلیات رسا و لطیفش است، که بسیار توجه خوش ذوقان هنر شاعری را به خود معطوف کرده است. خلاقیت این شاعر در به کارگیری از صنایع ادبی چون ارسال المثل، استعاره، اغراق، ایهام، پارادکس، تشبیه و انواع آن، تصدیر، تضاد، تضمین، تکرار، تلمیح، جناس، حس آمیزی، حسن تعلیل، طرد و عکس، کنایه، لف و نشر، مراعات النظیر و مجاز که در اثرش به وفور یافت می‌شود، دقت نظر نکته‌سنجان هنر بدیع را به خود جلب می‌کند. در ادامه مطلب از نمونه آراستگی‌های بیان و بدیع به چند مورد به صورت گزیده اشاره می‌شود.

گزیده‌ای از آرایه‌های کلامی در اشعار اصفهانی:

۱. ارسال المثل:

۱. ضرب المثل بیت اول ← هنوز دهنش بوی شیر می‌دهد.

تو طفلی بوسه‌ات را احتیاج هیچ رخصت نیست
هنوز از لعل شیرین تو بوی شیر می‌آید
(ص ۴۴ دیوان، بیت ۱۰)

جوهرشناس گوهرمن نیستی دریغ
در پیش چشم تو چه خزف^۱ ریزه چه گهر
(ص ۵۰ دیوان، بیت ۱۰)

چه لازم است که پا در گلیم خویش کشم
من از گلیم خود این پا دراز خواهم کرد
(ص ۳۴۱ دیوان، بیت ۳)

۲. استعاره: ۱

تو طفلی بوسه‌ات را احتیاج هیچ رخصت نیست
هنوز از لعل شیرین تو بوی شیر می‌آید
(ص ۴۴ دیوان، بیت ۱۰)

راست کی گوید که در روز ازل کَلک قضا
کرده بهر سرنوشت وعده‌اش انشا دروغ
(ص ۷۱ دیوان، بیت ۱۱)

روی در آینه، هر صبح کند جلوه‌گری
ماه من مذهب خورشیدپرستان دارد
(ص ۱۹۷ دیوان، بیت ۶)

۳. اغراق: ۲

درون پیرهن، خورشید پنهان کرده‌ای با من
بین اینک گواهی می‌دهد صبح از گریبانش
(ص ۶۶ دیوان، بیت ۸)

ز چشم چشمه، فزون گریه می‌کنم به جهان
چو ابر، مایه صد چشمه‌سار می‌گیرم
(ص ۸۱ دیوان، بیت ۲)

ضرب‌المثل بیت دوم ← گوهر ارزنده با خزف مده ارزان.
ضرب‌المثل بیت سوم ← پایت را به اندازه گلیمت دراز کن.
۱. بیت اول: لعل ← استعاره از لب
بیت دوم: کَلک قضا ← استعاره از حکم الهی و تقدیر و سرنوشت
بیت سوم: ماه ← استعاره از یار و معشوق
۲. بیت سوم: اغراق در بیان زیبایی و خوشبویی یار و معشوق است.
بیت دوم: اغراق در بیان شدت گریستن است.

ز عکسش آفتاب از مطلع آینه می‌دزدم به بویش از صبا صد نافه مشک ناب می‌چینم
(ص ۲۳۳ دیوان، بیت ۴)

۴. ایهام:۱

عقل از نشئه دیوانگیم مجنون شد آفت هوش بود صحبت دیوانه عشق
(ص ۷۴ دیوان، بیت ۱۳)

از سر جوش شراب عشقت برداشته کاسه کاسه سرها
(ص ۱۲۳ دیوان، بیت ۱۰)

دلبران از حُسن صورت، دل ز مردم می‌برند زاهد مادلبری از مرتضایی می‌کند
(ص ۱۸۶ دیوان، بیت ۱۴)

۵. پارادوکس:۲

شاهدان باغ می‌خندند بر سامان من گوش کن این خنده‌های بی‌دهن بیدار شو
(ص ۲۵۰ دیوان، بیت ۱۱)

گرد رفتارم بین صیاد و برگرد و مگرد وحش صحرای فنا مشکل شود رام کسی
(ص ۲۶۹ دیوان، بیت ۳)

۶. تشبیه و انواع آن:۳

۱. بیت اول: مجنون ایهام از ۱ - مجنون (قیس بنی عامر) ۲ - فرد دیوانه
بیت دوم: کاسه ایهام از ۱ - کاسه شراب ۲ - کاسه سر
بیت سوم: مرتضایی ایهام از ۱ - حضرت علی ۲ - فرد خشنود
۲. بیت اول: خنده‌های بی‌دهن < پارادوکس
بیت دوم: برگرد و مگرد < پارادوکس
۳. تشبیه بلیغ بیت اول < سهیل غناب
تشبیه بیت دوم < دیوار تن
تشبیه تفضیل < برتری دادن معشوق محذوف بر لعل و آب
(مشبه بیت: معشوق و یار محذوف است * مشبه به: ۱- لعل صاف ۲- آب)
تشبیه حسی بیت اول < صدف جان، نقاب جسم
تشبیه حسی بیت دوم < گل وجود
تشبیه عقلی بیت اول < گنجینه سخن
تشبیه عقلی بیت دوم < نافه معنی

بررسی آرایه‌های لفظی و معنوی نسخه خطی اکبر اصفهانی / لیلا مقدم

۱- تشبیه بلیغ:

از هیچ شمع، مجلس ما روشنی نیافت
رفتیم تا سراغ سهیل غنبل کنیم
(ص ۱۰۴ دیوان، بیت ۴)

تو همچون سبزه گرمابه بر دیوار تن رستی
چه می‌دانی بهار خرم و نشو و نمایی هست
(ص ۱۹۹ دیوان، بیت ۱۲)

۲- تشبیه تفصیل:

ز لعل صاف گهرتر، ز آب پاک‌تری
بس است پاکی عشقم، گواه عصمت تو
(ص ۲۵۸ دیوان، بیت ۳)

۳- تشبیه حسی:

بِالله صدف جانم دارد گهر خورشید
در زیر نقاب جسم، انوار مراب‌نگر
(ص ۵۲ دیوان، بیت ۱۵)

گل وجود تو از زهر حسرت آب کشید
صبریم اثر تلخی گلاب من است
(ص ۱۶۴ دیوان، بیت ۳)

۴- تشبیه عقلی:

چو غنچه دوختم اکبر ز گفتگو لب خویش
طلسم بر سر گنجینه سخن بستم
(ص ۹۶ دیوان، بیت ۱۰)

ناف هر آهو ندارد مشک خوشبو در بغل
نافه معنی فشانده‌وی تاتار روح
(ص ۱۷۱ دیوان، بیت ۶)

۵- تشبیه مرکب:

آتشین رویی گذشت از پیش و سوزانم گذاشت
گرم چون برقی که آید بر گیاهی بگذرد

اهل عشق ← مشبه مفرد * تارهای زلف رخسار وجود ← مشبه به مرکب
تشبیه مضمرب بیت اول ← ناله‌ام مانند خدنگ حادثه است و آه من مانند تیر قضا است.
تشبیه مضمرب بیت دوم ← قیامت مانند صبح بی‌هورشان هستی است و شهادت مانند ساحل دریای عشق است.
تشبیه مقید ← نسیم سنبل زلفش مانند بخور بزم جنون است و تبسم لب لعلش مانند بهار باغ بهشت است.
تشبیه وهمی ← طرح هیولانی

(ص ۱۹۰ دیوان، بیت ۵)

لعل حُسن تو که فرزند بدخشان حیا ست به بها کردن خود میل خریدار کند

(ص ۱۹۶ دیوان، بیت ۳)

ققس بگشای تا گویم ز اسرار نهانی حرف دل تنگم درون سینه چون طوطی به زندان است

(ص ۲۰۰ دیوان، بیت ۹)

۶- تشبیه مشروط:

بسان بلبان قحط، خزانم بی‌نوا می‌کرد اگر من هم دلی بر رنگ این گلزار می‌بستم

(ص ۲۲۷ دیوان، بیت ۵)

۷- تشبیه، مشبه مفرد و مشبه به مرکب:

تارهای زلف رخسار وجودند اهل عشق بهر زیب حُسن استغنا پریشانی کنند

(ص ۱۸۷ دیوان، بیت ۳)

۸- تشبیه مضمَر:

خندنگ حادثه از ناله‌ام جهد بیرون کمان تیر قضا کرده‌اند آه مرا

(ص ۳۰۹ دیوان، بیت ۲)

قیامت صبح بی‌هوشان هستی ست شهادت ساحل دریای عشق است

(ص ۳۱۵ دیوان، بیت ۱۱)

۹- تشبیه معکوس:

آتش عشق، آب شعر من است شعر من آب آتش^۰ افشان است

(ص ۲۰۷ دیوان، بیت ۱۱)

۱۰- تشبیه مقید:

نسیم سنبل زلفش، بُخُور بزم جنون تبسم لب لعلش، بهار باغ بهشت

(ص ۲۱۸ دیوان، بیت ۱۱)

۱۱- تشبیه وهمی:

زاهد اکبر بود و اکبر زاهد از نیرنگ عشق پیش از آن روزی که این طرح هیولانی کشند

(ص ۱۸۷ دیوان، بیت ۱۰)

۷. تصدیر: ۱

بُردِ مجنون، زحمت از صحرا ولی صحرا هنوز خاک بر سر می‌کند در ماتم مجنون خویش

(ص ۶۲ دیوان، بیت ۱۵)

هر نوایی که برآید نبود بی‌اثری گوش معنی به هر آهنگ و نوا بسپارید

(ص ۱۹۶ دیوان، بیت ۱۰)

به آشنایی، بیگانگی کسی سهل است ولی دریغ که بیگانه آشنایی تو

(ص ۲۵۵ دیوان، بیت ۷)

۸. تضاد: ۲

ز سیر باغ گذشتیم همتی بلبل شب بنفشه به عشرت، صباح لاله به خیر

(ص ۵۵ دیوان، بیت ۱۰)

همچو شب، پرده‌دار صبح توأم گرسپاهم سفیده‌می‌خواهم

(ص ۹۴ دیوان، بیت ۸)

در کار خویش هم‌گره‌م، هم‌گره‌گشای گاهی شکنج زلف قضا، گاه شانه‌ام

(ص ۹۹ دیوان، بیت ۱۴)

۹. تضمین: ۳

۱. بیت اول ← تکرار مجنون

بیت دوم ← تکرار نوا

بیت سوم ← تکرار آشنا

۲. بیت اول: شب و صبح ← تضاد

بیت دوم: شب و صبح، سیاه و سفید ← تضاد

بیت سوم: گره و گره‌گشای، شکنج، شانه ← تضاد

۳. بیت اول، تضمین به آیه ۵ و ۶ سوره طاه:

«الرحمن علی العرش استوی، له ما فی السموات و ما فی الارض و ما بینهما و ما تحت الثری: آن خدای مهربانی که بر عرش عالم وجود محیط است، هر چه در آسمان‌ها و زمین و بین آنها یا زیر کره خاکی موجود است همه ملک اوست.»

بیت دوم تضمین به آیه ۲ سوره حشر:

«..... فاتهم الله من حیث لم یحتسبوا و قذف فی قلوبهم الرعب یخربون بیوتهم بایدیهم و ایدی المومنین فاعتبروا یا

گر جسم من فرشی بود معنی من عرشی بود بر کرسی هر ذره‌ام ست عرشی استوا

(ص ۱۲۸ دیوان، بیت ۹)

به جا ماندند نا صافان مجلس اولوالابصار اولوالالباب رفتند

(ص ۳۲۵ دیوان، بیت ۸)

چشمی ندارم بر ماسوی الله کوماسوی الله، استغفرالله

(ص ۲۶۳ دیوان، بیت ۵)

۱۰. تکرار (واج آرایه):^۱

باخته رنگان عشق، شمع شب ماتمند شعله جبینان حسن، چشم و چراغ دلند

(ص ۴۶ دیوان، بیت ۱۰)

پای من خار، خار ره دارد خار در پا خلیده می‌خواهم

(ص ۹۴ دیوان، بیت ۹)

چو چشمت هیچ چشمی کس ندارد ولی چشمی به روی ما نداری

(ص ۲۸۸ دیوان، بیت ۱۲)

۱۱. تلمیح:

اولی الابصار: تا آنکه عذاب خدا از آنجا که گمان نمی‌بردند بدانها رسید و در دلشان ترس افکند تا به دست خود و به دست مومنان خانه‌هایشان را ویران کردند. ای هوشیاران عالم از این حادثه پند بگیرید.»
همچنین این بیت اشاره به آیه ۱۸ سوره زمر می‌کند:

«الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدائهم الله و اولئک هم اولوالالباب: آن بندگان که چون سخن بشنوند نیکوتر عمل کنند آنان هستند که خدا آنها را به لطف خاص خود هدایت فرموده و هم آنان به حقیقت خردمندان عالم هستند.»

بیت سوم تضمین به آیه ۲۰ سوره مزمل:

«و ما تقدموا لانفسکم من خیر تجدوه عندالله هو خیراً اعظم اجراً و استغفروالله ان الله غفور رحیم: و هر عمل نیک بر آخرت خود پیش فرستید پاداش آن را نزد خدا بیابید و آن اجر و ثواب آخرت بسی بهتر و بزرگ‌تر است. از خدا آمرزش طلبید که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.»

۱. بیت اول ← تکرار حرف ش

بیت دوم ← تکرار حرف خ

بیت سوم ← تکرار حرف ج ، ش

اشاره به داستان حضرت ابراهیم (ع):

اول قدم بر آتش سوزان عشق زن آنگه به صدر صفة خلت، خلیل باش
(ص ۶۱ دیوان، بیت ۱۶)

اشاره به داستان حضرت آدم (ع):

نشو و نمای روح قدس از کرشمه‌ها ست چون آدمش به دانه گندم چه احتیاج
(ص ۱۶۶ دیوان، بیت ۷)

اشاره به داستان حضرت خضر(ع):

کسی که خضر رهش علم بی عمل باشد رود در آتش دوزخ ز راه توبه‌ما
(ص ۱۲۲ دیوان ، بیت ۲)

اشاره به داستان حضرت داود (ع):

چو تار ارغنون رگ‌های جانم سازها دارد اگر ناخن زنی صد نغمه داود برخیزد
(ص ۳۶ دیوان، بیت ۱)

اشاره به داستان حضرت سلیمان (ع):

اثر از خاصیت نام سلیمان باشد هر نگینی که در انگشتری جم باشد
(ص ۱۹۱ دیوان، بیت ۱۶)

اشاره به داستان حضرت عیسی (ع):

ای عیسی رنجوران برخیز به جان بخشی بر فرش هلاک، اول بیمار مرا بنگر
(ص ۵۳ دیوان، بیت ۳)

اشاره به داستان حضرت موسی (ع):

چون با کلیم همسفری از خطر مترس گو روی خاک عرصه دریای نیل باش
(ص ۶۱ دیوان، بیت ۸)

اشاره به داستان حضرت موسی و هارون و گوساله سامری:

هر طرف گوساله زرین اگر بانگی زند ذات هارون را چه غم، موسی عمران را چه نقص

(ص ۶۹ دیوان، بیت ۹)

اشاره به داستان حضرت یعقوب (ع):

نشسته دیده یعقوب غیب، چشم به راه به چشم روشنی، ای بوی پیرهن برخیز

(ص ۵۹ دیوان، بیت ۱۵)

اشاره به داستان حضرت یوسف (ع):

گناه عشق دارم گر به زندانم بری ای دل به جز زندان یوسف هیچ زندانم نمی سازد

(ص ۴۴ دیوان، بیت ۲)

اشاره به داستان حضرت یوسف و برادرانش و داستان سهراب و رستم:

سهراب سان ز تیغ پدر، زخم خورده ام یوسف صفت، جفای برادر کشیده ام

(ص ۴۴ دیوان، بیت ۶)

اشاره به داستان حضرت یوسف و زلیخا:

می درد پیراهن بدنامی آخر بر تنت گر تو یوسف باشی و باشد زلیخا در عقب

(ص ۱۴۱ دیوان، بیت ۷)

اشاره به داستان رستم:

حریر نازک صورت مکن به حشر در آیی چرا به معرکه رستم لباس زن پوشد

(ص ۴۲ دیوان، بیت ۵)

اشاره به داستان شیرین و فرهاد:

بر سر کوهکن آمد به تماشا شیرین محو افسانه خود بود خبردار نشد

(ص ۱۹۲ دیوان، بیت ۱۶)

اشاره به داستان کسری و ایوانش:

گرچه صورت رفت معنی‌های روحانی به جاست نام کسری هست ایوان، گر نباشد گومباش

(ص ۶۴ دیوان، بیت ۶)

اشاره به داستان لیلی و مجنون:

بُردِ مجنون زحمت از صحرا ولی صحرا هنوز
خاک بر سر می‌کند در ماتم مجنون خویش
(ص ۶۲ دیوان، بیت ۱۵)

اشاره به داستان نمرود:

در جهانی که بزرگی به ضعیفان بخشند
پشه را تخت‌نشین سر نمرود کنند
(ص ۱۹۳ دیوان، بیت ۶)

۱۲. جناس: ۱

دل‌م نازی از آن چشم شکار انداز می‌خواهد
فریب تازه‌ای زان غمزه غماز می‌خواهد
(ص ۳۵ دیوان، بیت ۱)

سوده و فرسوده‌اند سرمه هر دیده‌اند
باده جوشیده‌اند شور دماغ دلند
(ص ۴۷ دیوان، بیت ۱۰)

معشوق عشق و عاشق ناز و کرشمه‌ام
صیاد صید و صیدگه دام و دانه‌ام
(ص ۹۹ دیوان، بیت ۱۵)

۱۳. حس آمیزی (آنیمیسیم): ۲

به شکستگی ظاهر همه چیز را صدا نیست
نشکسته‌ای خیالم که ز من صدا برآید
(ص ۴۹ دیوان، بیت ۷)

شب وصل یار، اکبر مگذار بار دیگر
لب صبحدم بخندد، نفس صبا برآید
(ص ۴۹ دیوان، بیت ۱۳)

تو یک لطیفه گفتی به گلشن
افتاد خنده در زعفرانها

۱. بیت اول: غمزه و غماز ← جناس شبه اشتقاق

بیت دوم: سوده و فرسوده ← جناس زاید

بیت سوم ← معشوق، عشق، عاشق ← جناس اشتقاق

صیاد، صید، صیدگه ← جناس اشتقاق

۲. بیت اول: شکستگی ظاهر و شکستگی خیال ← حس آمیزی

بیت دوم: خندیدن لب صبحدم و بر آمدن نفس صبا ← حس آمیزی

بیت سوم: گفتن لطیفه به گلشن و خندیدن زعفرانها ← حس آمیزی

(ص ۱۱۷ دیوان، بیت ۲)

۱۴. حسن تعلیل:

مزاج عشق را نیکو نمی‌داند کسی وَر نه زاکسیر محبت، خاک را زر می‌توان کردن

(ص ۲۴۲ دیوان، بیت ۱)

تو کعبه‌ای من به وصل تو چون راه کعبه‌ام فتاده‌ام به دامن خاک از برای تو

(ص ۲۴۹ دیوان، بیت ۱۰)

زار زار دیده‌ها از شیوه‌های چشم تو خارخار سینه‌ها از کاوش مژگان او

(ص ۲۵۱ دیوان، بیت ۱۴)

۱۵. طرد و عکس:^۱

رھین گنج فراموشیم ز سستی بخت حجاب جوهر من، جوهر حجاب من است

(ص ۱۶۴ دیوان، بیت ۴)

زاهد اکبر بود و اکبر زاهد از نیرنگ عشق پیش از آن روزی که این طرح هیولانی کشند

(ص ۱۸۷ دیوان، بیت ۱۰)

باغبان چمن جانی و جان چمنی بشکفان از چمنم لاله و ریحان چه شود

(ص ۱۹۰ دیوان، بیت ۱۰)

۱۶. کنایه:^۲

صید بسمل گشته‌ام را حال بی من خون گذشت بستۀ زنجیر زلف نیم تابم را چه شد

(ص ۱۸۸ دیوان، بیت ۳)

۱. بیت اول: حجاب جوهر و جوهر حجاب ← طرد و عکس
بیت دوم: زاهد اکبر و اکبر زاهد ← طرد و عکس
بیت سوم: چمن جان و جان چمن ← طرد و عکس
۲. بیت اول: صید بسمل گشته ← کنایه از صید قربانی شده و کشته شده
خون گذشتن ← کنایه از شدت سختی و ناراحتی
بیت دوم: مَهر کردن ← کنایه از کامل و تمام کردن
بیت سوم: تنگ آشیان و تنگنای عنصری ← کنایه از جسم خاکی
بیت چهارم: چرخ سیه کاسه ← کنایه از دنیا و عالم خاکی

مُهر کردی غنچه‌ها را تا دگر بی حکم تو هیچ کُل غیر از کُل چاک گریبان نشکند
(ص ۱۸۹ دیوان، بیت ۳)

از این تنگ آشیان پرواز کن دیگر هوایی هست برون زاین تنگنای عنصری، آرام جایی هست
(ص ۱۹۹ دیوان، بیت ۹)

میالا لب به خون دهر، کاین چرخ سیه کاسه به صد تلخی دهد آبی به صد منت دهد نانی
(ص ۲۸۶ دیوان، بیت ۳)

۱۷. لف و نشر مشوش: ۱

گوش و لب آورده بودم تا بگویم، بشنوم بوسه‌ای دادی لبم از کار رفت و گوش ماند
(ص ۱۸۸ دیوان، بیت ۱۱)

۱۸. مراعات النظیر: ۲

به فرش سنبل و ریحان باغ خلد بغلتد کسی که پهلوی او گرم شد ز بستر زاهد
(ص ۴۰ دیوان، بیت ۴)

باده در خم هست گو این شیشه و مینا مباح بی صراحی عیش پای خم‌نشینان را چه نقص
(ص ۶۹ دیوان، بیت ۸)

مطرب اگر به ساز بَرَد حرف وعده‌ات از پرده‌های راست برآید نوا دروغ
(ص ۷۰ دیوان، بیت ۱۳)

۱۹. مجاز: ۲

۱. چون گوش با شنیدن و لب با گفتن مرتبط است در نتیجه لف و نشر ما مشوش است.

۲. بیت اول: سنبل، ریحان، باغ ← مراعات‌النظیر

بیت دوم: باده، خم، شیشه، مینا، صراحی، خم‌نشینان ← مراعات‌النظیر

بیت سوم: مطرب، ساز، پرده، راست، نوا ← مراعات‌النظیر

۳. بیت اول: زبان ← مجاز به علاقه‌آلت یعنی سخن

بیت دوم: گوش کن ← مجاز به علاقه‌لازم و ملزوم یعنی توجه کن

بیت سوم: نگین ← مجاز به علاقه‌جزء به کل یعنی نگین انگشتری

بیت چهارم: جان ← مجاز به علاقه‌کل به جزء یعنی روح

- به دلگرمی دلم را گرم کن روی دلی بنما نباشد این زبان گرم زاهد عذرخواه من
(ص ۲۴۴ دیوان، بیت ۴)
- شاهدان باغ می‌خندند بر سامان من گوش کن این خنده‌های بی‌دهن بیدار شو
(ص ۲۵۰ دیوان، بیت ۱۱)
- تویی نگین سلیمان که لوح اسمایی چرا همیشه در انگشت اهرمن باشی
(ص ۲۷۹ دیوان، بیت ۹)
- من که بی‌دعوی، دل و جان می‌دهم بستان ز من این همه دعوی و اظهار گواهد خوب نیست
(ص ۱۱ دیوان، بیت ۶)

نتیجه‌گیری:

در یک نگاه کلی، پیکره اشعار اکبر اصفهانی به مانند ساختار سبکی شاعران هندی است. اشعار او همانند دیگر شاعران هم‌عصرش به گونه‌ای است که در آنجا موضوعات عادی و غیرادبی به مضمون‌های ظریف و هنری تبدیل می‌گردد. اشعار اصفهانی مانند اشعار شاعران هم‌روزگارش ساده و قابل فهم است. رابطه تشبیهی بین مصراع معقول و محسوس، معتدل و لطیف و شیوه او به سبک قدما مربوط و مرتبط است و شعرش از وحدت موضوعی برخوردار است. البته در جاهایی از دیوان او ابیات پیچیده محدودی به چشم می‌خورد که شمار این ابیات بسیار اندک است.

او شاعری است که تنها با شعر گفتن معمولی عطش شوقش از بین نمی‌رود و برای رهایی از این عطش به هنجارگریزی‌های دیگری نیز در زبان می‌پردازد تا شعر خود را از دیگر شاعران متمایز سازد و حرف جدید برای گفتن داشته باشد؛ از این رو با ترکیب لغات مختلف و ساده به ساختن ترکیب‌های کنایی و طرفه جدیدی پرداخته است.

اساس شعر او بیشتر بر تشبیه و انواع آن است. در شعر اصفهانی استعارات چندان جایگاهی ندارند. تلمیح نیز از دیگر صنایعی است که در شعرش بسیار دیده می‌شود. او تلمیحات زیادی در مورد پیامبران و معشوقه‌های تاریخی از جمله لیلی و مجنون و شیرین و فرهاد دارد. از دیگر صنایع موجود در دیوان او اغراق‌های دور و دراز و ارسال‌المثل است که ارسال‌المثل مهم‌ترین عنصر ادبی دوره صفویه است. البته آرایه‌های لفظی دیگری نیز در غزلیات او وجود دارد که جایگاه کمی را به خود اختصاص داده‌اند. امید آن دارم که در این بررسی حق مطلب را ادا کرده و به خطا نرفته باشم، و اگر قصور و اشتباهی در کار اینجانب مشاهده شد اهل فن به دیده اغماض نگرند.

بررسی آرایه‌های لفظی و معنوی نسخه خطی اکبر اصفهانی / لیلا مقدم

۴۳

که کاران بهت بود که کتب آری که بود تو هر دو یک جسم یک نام که در صورت او جسم او حجاب او که در صورت او جسم او حجاب او	که کاران بهت بود که کتب آری که بود تو هر دو یک جسم یک نام که در صورت او جسم او حجاب او که در صورت او جسم او حجاب او	که کاران بهت بود که کتب آری که بود تو هر دو یک جسم یک نام که در صورت او جسم او حجاب او که در صورت او جسم او حجاب او	که کاران بهت بود که کتب آری که بود تو هر دو یک جسم یک نام که در صورت او جسم او حجاب او که در صورت او جسم او حجاب او
--	--	--	--

برای

۴۴

پیران ز سرود و در میان با کن عشق امیر که ز نام ز نام چو بهل خورشید از آن خورشید خفاص ساقی را بگشت تو بی تو	پیران ز سرود و در میان با کن عشق امیر که ز نام ز نام چو بهل خورشید از آن خورشید خفاص ساقی را بگشت تو بی تو	پیران ز سرود و در میان با کن عشق امیر که ز نام ز نام چو بهل خورشید از آن خورشید خفاص ساقی را بگشت تو بی تو	پیران ز سرود و در میان با کن عشق امیر که ز نام ز نام چو بهل خورشید از آن خورشید خفاص ساقی را بگشت تو بی تو
---	---	---	---

تصویری از صفحات نخستین نسخه

بررسی آرایه‌های لفظی و معنوی نسخه خطی اکبر اصفهانی / لیلیا مقدم

۲۵۷

<p>نمونه هیئت در ... که در آن کلمات عبارتند از ... که در آن کلمات عبارتند از ... که در آن کلمات عبارتند از ... که در آن کلمات عبارتند از ...</p>	<p>نمونه هیئت در ... که در آن کلمات عبارتند از ... که در آن کلمات عبارتند از ... که در آن کلمات عبارتند از ... که در آن کلمات عبارتند از ...</p>	<p>نمونه هیئت در ... که در آن کلمات عبارتند از ... که در آن کلمات عبارتند از ... که در آن کلمات عبارتند از ... که در آن کلمات عبارتند از ...</p>
--	--	--

۲۵۸

<p>نمونه هیئت در ... که در آن کلمات عبارتند از ... که در آن کلمات عبارتند از ... که در آن کلمات عبارتند از ...</p>	<p>نمونه هیئت در ... که در آن کلمات عبارتند از ... که در آن کلمات عبارتند از ... که در آن کلمات عبارتند از ...</p>	<p>نمونه هیئت در ... که در آن کلمات عبارتند از ... که در آن کلمات عبارتند از ... که در آن کلمات عبارتند از ...</p>
---	---	---

تصویری از صفحات میانی نسخه

۴۴۹

تجارت مشرق و غرب از آن در آن	تجارت مشرق و غرب از آن در آن	تجارت مشرق و غرب از آن در آن	تجارت مشرق و غرب از آن در آن
تجارت مشرق و غرب از آن در آن	تجارت مشرق و غرب از آن در آن	تجارت مشرق و غرب از آن در آن	تجارت مشرق و غرب از آن در آن
تجارت مشرق و غرب از آن در آن	تجارت مشرق و غرب از آن در آن	تجارت مشرق و غرب از آن در آن	تجارت مشرق و غرب از آن در آن
تجارت مشرق و غرب از آن در آن	تجارت مشرق و غرب از آن در آن	تجارت مشرق و غرب از آن در آن	تجارت مشرق و غرب از آن در آن

۴۵۰

تجارت مشرق و غرب از آن در آن	تجارت مشرق و غرب از آن در آن	تجارت مشرق و غرب از آن در آن	تجارت مشرق و غرب از آن در آن
تجارت مشرق و غرب از آن در آن	تجارت مشرق و غرب از آن در آن	تجارت مشرق و غرب از آن در آن	تجارت مشرق و غرب از آن در آن
تجارت مشرق و غرب از آن در آن	تجارت مشرق و غرب از آن در آن	تجارت مشرق و غرب از آن در آن	تجارت مشرق و غرب از آن در آن
تجارت مشرق و غرب از آن در آن	تجارت مشرق و غرب از آن در آن	تجارت مشرق و غرب از آن در آن	تجارت مشرق و غرب از آن در آن

تصویری از صفحات پایانی نسخه